

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

## فقه اسلامی - عبادات آنینی - مناسک حج و عمره - درس 01 : حکم حج

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرورمان محمد راستین و عده‌ی امانت دار. بار خدایا تنها آنچه به ما آموختی را می‌دانیم و تو بسیار دانا و حکیم هستی. بار خدایا چیزی به ما بیاموز که ما را سود رساند و ما را از آنچه به ما آموختی بهره مند ساز و علم ما را بیفزای و حق را به ما چنان که هست حق بنما و ما را توفیق پیروی از آن عنایت فرما و باطل را به ما چنان که هست باطل بنما و ما را توفیق پرهیز از آن عنایت فرما و ما را از زمره‌ی کسانی قرار ده که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند و با رحمت خود ما را از جمله‌ی بندگان صالح خود قرار ده.

### اسلام به عنوان عقیده و شریعت :

برادران مؤمن، برخی از برادران ارجمند تمایل داشتند که موضوع این درس پیرامون حکم فریضه‌ی حج که خداوند بر ما فرض گمارده؛ باشد. من در خطبه‌ی روز جمعه بخشی از این حکم را بیان کردم و اکنون بنا به این درخواست، بخش عمده یا قسمتی از این درس را تا حد امکان به موضوع حج اختصاص خواهم داد. پیش از هر چیز می‌گویم: خداوند سبحانه و تعالی عقیده و شریعت اسلام را در یک آیه خلاصه نموده و فرموده است:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾

«بگو : من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم) و به من

وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس.»

(سوره کهف: آیه " 110 " )

اگر این عقیده‌ی «لا إله إلا الله» را فشرده کنیم، به این فرمایش الهی ختم می‌شود:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

«پس بدان که معبودی جز الله نیست»

(سوره محمد: آیه " 19 " )

به همین خاطر علما گفته‌اند: نهایت علم و دانش این است که معبودی جز الله نیست. عبارتی است که بر زبان آسان اما در میزان سنگین است. در این جا نکته‌ی بسیار دقیقی وجود دارد و من از خداوند عز وجل مسألت دارم که در توضیح و شرح آن مرا توفیق دهد. این که فهم انسان از این آیه یک چیز است و رساندن خود به سطح این آیه چیزی دیگری است. تفاوت بسیاری بین درک این آیه و هم سطح کردن خود با آن وجود دارد. چه بسا این فرمایش الهی را بفهمی:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

«پس بدان که معبودی جز الله نیست»

اما اگر خود را هم سطح با آن بنمایید، ایمانتان به این عبارت یا به این که معبودی جز الله نیست، قطعاً و حتماً شما را بر طاعت الله وا می‌دارد. کسی که در رفتارش خللی باشد، بدون شک در عقیده‌اش خللی هست و کسی که در کردارش معصیتی وجود داشته باشد؛ بدون شک هنوز ایمانش به این که معبودی جز الله نیست؛ کامل نشده است. پس وقتی اسلام را به عقیده تقسیم بندی کنیم، با گفتن لا اله الا الله منتهی می‌شود، پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است:

(( لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَسْبِقُهَا عَمَلٌ وَلَا تَتْرُكُ ذُنْبًا ))

«هیچ عملی از لا اله الا الله سبقت نگیرد و هیچ گناهی را به جای نمی‌گذارد»

( سنن ابن ماجه: از " أم هانئ " )

اگر عقیده را کنار بگذاریم، جنبه‌ی عبادات هم وجود دارد که در این فرمایش الهی نمود دارد:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا

وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (110)﴾

«بگو: من فقط انسانی هم‌چون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم) و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس. پس هر کس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.»

( سوره‌ی کهف )

در اسلام جنبه‌ی نظری، اعتقادی، فکری و عقلی وجود دارد. این‌ها همه مترادف هستند. هم چنین جنبه‌ی رفتاری، عملی و تطبیقی هم هست. به همین دلیل پیامبر علیه الصلاة والسلام در تأکید بر این امر می‌فرماید:

(( تعلموا ما شئتم فوالله لن تؤجروا حتى تعملوا بما علمتم ))

«هر چه می‌خواهید بیاموزید، به خدا قسم فقط زمانی که به آموخته‌هایتان عمل کنید؛ پاداش داده

می‌شوید.»

هم چنین فرمود:

(( كل علمٍ وبالٍ على صاحبه ما لم يعمل به ))

«هر علمی که صاحبش بدان عمل نکند، وبال صاحبش می‌شود.»

علما جنبه‌ی عمل را به دو بخش تقسیم بندی کرده‌اند: عبادات و معاملات. عبادات، ارتباطت با خداوند را تنظیم می‌کند و معاملات، ارتباطت با مردم را سازماندهی می‌کند. بنابراین احکام خرید و فروش، ازدواج و طلاق، اجاره و مشارکت‌ها، مضاربه، مزارعه و مساقات، احکام ودیعه، پیداشده‌ها و

قسم‌ها، تمام این احکام به صرف نظر از وسعت، تعدد و شاخه‌هایشان همگی زیر مجموعه‌ی معاملات که همان ارتباط مؤمن با مخلوقات است، قرار می‌گیرد. عبادات، ارتباط با حق را تنظیم و سازماندهی می‌کند که در رأسش نماز است. نماز در هر مکان و زمانی، در سلامتی و بیماری، بی‌نیازی و فقر، حضر و سفر باید خوانده شود. نماز تنها در دو حالت از انسان ساقط می‌شود: بیهوشی و دیوانگی. اگر بیماری‌اش بسیار شدید بود، باید با اشاره نماز بخواند: با پلک یا با چشم. پیش‌تر به شما گفتم: بخشی از فرامین خداوند سبحان عبادات و بخشی دیگر معاملات می‌باشد که احکام کلی‌اش در کتاب خدا و سنت رسول الله آمده است. علمای مجتهد نیز جزئیات احکام را از نصوص کلی استنباط کرده و حاصلش فقه شده است. بنابراین فقه، احکام استنباط شده از کتاب و سنت است. فقه عبارتست از احکام اجتهادی. اما عبادات، احکامی است که خداوند بندگانش را بدان ملزم داشته است. به عنوان مثال نماز. «نماز ستون دین است و کسی که آن را بر پا دارد؛ دین را بر پا داشته است». هدف از نماز، رسیدن به خداست و هدف روزه برای این که تقوا پیشه کنید، یعنی به خداوند برسید. نماز و روزه عباداتی بدنی هستند اما زکات، عبادتی مالی است. حج، همزمان عبادتی بدنی، مالی، روحی، مکانی و زمانی است. ظاهراً حج به دلایل متعددی از والاترین عبادات است.

### عبادات راهی برای شناخت خداوند عزوجل :

قبل از هر چیز، خداوند سبحانه و تعالی هستی را آفریده تا به وسیله‌ی آن به ذات، نام و صفات نیک او برسیم. بنابراین هستی تجسمی از نام‌ها و صفات نیک و برتر الهی است. از جمله نام‌هایش «العلیم» است. او بسیار دانا و باحکمت است. او رؤوف و رحیم است. او توانا و بی‌نیاز است، او شنوا و بینا است. باید از طریق هستی به این نام‌های نیک بررسی چرا که جهان هستی دال بر عظمت اوست. دوم این که اگر به درستی در عبادات تأمل کنی، این تأمل و تفکر راهی برای شناخت خداوند سبحانه و تعالی می‌باشد.

به اختصار خداوند سبحان می‌خواهد در حج به شما بگوید: ای بنده‌ام، به سمت من بیا. نماز را می‌توانی در خانه، شهر، در میان خانواده، در جامعه و میان هموطنانت ادا کنی. زکات را هم می‌توانی از مال و ثروت خودت بپردازی، برای روزه هم غذا و نوشیدنی را رها کن، اما برای حج به سوی من بیا. آن چنان که خداوند عزوجل از زبان سیدنا ابراهیم می‌فرماید:

**﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِينِ (99)﴾**

**«ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا رهنمود می‌کند.»**

(سوره‌ی صافات)

انسان با انگیزه‌ی تجارت، تحصیل، گردش و سیاحت سفر می‌کند. حج هم سفر و گردش به سوی خداوند عزوجل است. به سوی من بیا و مشغله‌ها و شهوت‌هایی که کمرت را خم کرده است؛ رها کن و به سوی من بیا. مشغله‌های معیشتت را در سرزمین رها کن و به نزد من بیا، گرفتاری‌های کاری را در شهرت رها کن و به سوی من بیا، مشغله‌های سلامتی‌ات را در سرزمینت رها کن و به سمت من بیا. بیشتر کسانی که حج را به جای آورده‌اند؛ بر این حقیقت تأکید کرده‌اند و این بیانگر حکمتی و الاست. مشغله‌ها و گرفتاری‌هایی که همواره همراه انسان است؛ از مشغله‌های معیشت گرفته تا شغل، خانواده و سلامت. خداوند سبحانه و تعالی همه را متوقف می‌کند و تا زمانی که مهمان بیت الله الحرام هستی؛ تو را از دست آنان راحت می‌سازد. این فرصتی است برای انسان تا خود را از

مشغله‌های دنیا جدا سازد. ای بنده‌ام، همه را رها کن و بیا. تمام مشغله‌هایت را کنار بگذار و نزد من بیا. این فرمانی الهی است. آفریننده‌ی هستی به تو می‌گوید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾

«و حجّ این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را

دارند.»

(سوره آل عمران آیه: " 97 ")

خانواده و فرزندانان را رها کرده و مشقت سفر را متحمل می‌شوید و ده‌ها هزار از اموالت را به خاطر پاسخ به این فراخوان هزینه می‌کنی، سپس همان طور که آمدید؛ بازمی‌گردید؟ چنین کاری در حق خداوند عز و جل غیر ممکن است. باور مکن که شخصی خانه، خانواده، شهر و دیارش را رها کرده و ده‌ها هزار خرج کند و خطرات، شلوغی‌ها و گرما را برای این که فقط جسماً در عرفات حضور یابد؛ متحمل شود یا به خاطر طواف مادی گرد کعبه یا سعی بین صفا و مروه چنان کند، اما خداوند سبحانه و تعالی از چنین امری والاتر است.

به شما می‌گوید: نزد من بیا تا طعم نزدیکی و تقرب را به تو بچشانم، طعم محبت را. بیا تا ببینی خداوند عز و جل همه چیز است و هر چیزی غیر از او باطل است و هر نعمتی بدون شک زوایل یافتنی است.

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعْمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ

بدون شک هر چیزی که از عاری از الله باشد؛ باطل است و تمام نعمت‌ها بدون شک زوال یافتنی

است

حج تنها فرصت زندگی است. البته ممکن است آن را بارها تکرار کنید البته بر حسب آن چه در همین اولین بار کسب نموده‌اید.

## حکم حج :

### 1 روی آوردن به خدا شما را کمک می‌کند به او روی آورید و مقرب او گردید:

بنابراین باید عظمت خداوند عز و جل را نه تنها در مخلوقاتش بلکه در تشریح و در عباداتش، از نماز گرفته تا روزه و زکات و حتی در حج استنباط کنیم. اگر انسانی از دین بسیار دور باشد، حجاج را می‌بیند که طواف می‌کنند، سعی می‌کنند و سنگ پرتاب می‌کنند اما احوال روحی متناسب با این مناسک را درک نمی‌کند؛ گمان‌های بدی نسبت به حج پیدا می‌کند. بنابراین اولین چیز، همان طور که این هستی را آفریده است - به این سخنان خوب دقت کنید - و از خلال جهان هستی، عظمتش هویدا می‌گردد، این عبادات نیز فرمان اوست و باید از خلال این عبادات نیز عظمت خداوند عز و جل نیز آشکار گردد. بنابراین وقتی خداوند عز و جل به شما می‌گوید: به سوی من بیایید، مشغله‌ها از شما دور خواهد شد و

وقتی به شما فرمان می‌دهد که از اموال حلال و پاکتان برای رسیدن به خانه‌ی مقدسش انفاق کنید، کاری می‌کند که به خاطر او انفاق کنید تا جایی که احساس می‌کنید نزد او عزیزی. وقتی شخصی را دعوت می‌کنید و در دعوت خود را به تکلف می‌اندازید و زحمت می‌کشید، احساس می‌کنید چیز قابل قبولی به او تقدیم کرده‌اید، حال آن که خداوند عز و جل از شما بی‌نیاز است.

**﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾**

**«گوشت‌ها و خون‌های قربانی‌ها هرگز به خدا نمی‌رسد (و موجب رضای او نمی‌گردد) و بلکه تقوای**

**شما به او می‌رسد.»**

(سوره حج: آیه " 37 " )

به شما فرمان داده از محل مشغله‌ها، مشغله‌های معیشت، شغل، خانواده و تندرستی دور شوید و به شما گفت: بیا، هزینه‌ی راه و سفر، اقامت و بهای غذا و نوشیدنی و قربانی را متحمل شوید و با این انفاق احساس می‌کنید؛ چیزی تقدیم نموده‌اید. خداوند عز و جل کمکتان می‌کند تا به سوی او رو کنید. پس بهانه و راهی در مسیرت قرار می‌دهد؛ تا به سمت او حرکت کنید. بنابراین حکمت این عبادت آن است که خانه، دیار، محل اقامت، خانواده، همسر، فرزندان، شغل، جایگاه، منصب و تمام چیزهایی که مایه‌ی خوشحالی و خوشبختی‌تان هست را رها کنید و به سوی من بیایید. آن‌ها را پشت سر گذاشته و مشقت سفر را به جان خریدید، اکنون احساس می‌کنید نزد خداوند جایگاهی دارید گویی مسیر منتهی به خداوند عز و جل هموار و دروازه‌های آسمان به رویتان باز شده است تا جایی که روی آوردن به خداوند برایتان میسر گشته است. انگار نورهای خداوند عز و جل به شما نزدیک شده و توان مناجات یافته‌اید، گویی خودتان آن را می‌سازید و تقرب و روی آوردن در دست‌رستان قرار دارد، این اولین مفهوم است.

تو را بر آنداشته که به او رو بیاوری. تو را بز آن داشته تا از نزدیک بودن به او بهرمنند شوی. سپس تو را بر آن داشت تا از ارتباط با او خوشبخت شوی. این مفهوم اول است.

## **2 - حج انسان را مهار و حقیقتش را به او می‌نماید:**

وقتی به شما فرمان می‌دهد که احرام ببندید و از محل میقات با احرام وارد محدوده‌ی حرم شوید، لباس‌های دوخته را از تن بدر می‌کنید. اگر در حج اجازه داده می‌شد که با لباس دوخته شده، احرام ببندید، این یکی با فلان لباس و آن یکی با فلان لباس می‌آمد، لباس‌های گرانبه‌ای، این یکی بسیار خوش رنگ است، خیاط آن یکی بسیار زبر دست بوده است. در این صورت باز هم مردم متفاوت می‌شدند و چشم‌ها به مال دیگران دوخته می‌شد. بنا به یک دلیل به شما فرمان داد که دو لباس سفید و ساده و ندوخته را به تن کنید، برای این که همه‌ی مردم نزد خداوند عز و جل برابر باشند که البته همان طور هم هستند. پس دیگر فرقی بین بزرگ و کوچک، ثروتمند و فقیر، مشهور و گمنام نیست. همگی نزد خداوند برابر و یکسانند. گویی خداوند این احساس را در شما ایجاد می‌کند؛ که ای بنده‌ام، سفر آخری هم وجود دارد که تمام این ماسک‌های دروغین از شما گرفته خواهد شد، ثروت، مقام، خانواده، همسر، فرزندان و تمام خصلت‌ها و چیزهایی که در دیارتان از آن بهره می‌بردید؛ باید از تمام آن‌ها دست بکشید. پس گویی حج، سفری پیش از آخرین سفر می‌باشد. در آخرین سفر، همه چیز را برای همیشه رها می‌کنید، رفتنی بدون بازگشت است. اما سفر یکی مانده

به آخر، زمانبندی شده همراه با بازگشت است، برای این که برای آخرین سفر بدون بازگشتت؛ تمرین کنید. دنیا را رها کنید پیش از این که دنیا شما را رها کند، از آن دست بکشید پیش از آن که رهایت بکند. ماهیت واقعی‌اش را بشناسید پیش از آن که از دانستنش شوکه شوید. حد و اندازه‌ی شما همین قدر است، بنده‌ای ناتوان و فقیر، ژولیده و غبارآلودی که دو تکه پارچه بر تن دارد، در دشت پهناور عرفات یا پیرامون بیت الحرام یا بین صفا و مروده می‌ایستند، بنده‌ای کوچک و بی‌ارزش. به عبارت درست‌تر حج، به انسان حجم می‌دهد، ماهیتش را به او نشان می‌دهد، چنان که خداوند عز و جل فرموده است:

**﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾**

**«شما تك و تنها به سوی ما برگشته‌اید؛ همان گونه که روز نخست شما را آفریدیم.»**

(سوره‌ی انعام: آیه "94")

مشغله‌های زندگی را رها کردید و مشقت سفر را به جان خریدید، تمام زیور و زینت‌ها را از تن بدر کردید، تمام این‌ها مقدمه‌هایی برای مستحکم کردن ارتباط است، چرا که انسان ممکن است در شهر خودش نماز بخواند، نمازی نمادین اما مشغله‌ها، مشکلات، دنیا، مال و ثروت یا کارش موانعی در برابر نمازیش باشد. خداوند عز و جل در حج، به شما در برابر خودتان یاری می‌رساند و می‌گوید: نزد من بیا تا بار گناہانی که بر دوشت سنگینی می‌کند؛ از تو بردارم بنابراین «وقتی بنده نزد خداوند عز و جل باز می‌گردد، ندا دهنده‌ای در آسمان‌ها و زمین ندا سر می‌دهد که به فلانی تبریک بگویید چون با خدا آشتی کرده است...» به هر ترتیب حج صلح و آشتی با خداست. بر اساس تعریف دقیق‌تر، صلح با خداست.

اگر با فردی صاحب مقام و منزلت صلح و آشتی کنید؛ از شدت خوشحالی خواب به چشمانتان نمی‌آید. گاهی شخصی با همسرش آشتی می‌کند و به شما می‌گوید: خدا را شکر، کابوسی بود که تمام شد. یا زمانی که همسرش با او صلح می‌کند؛ به شما می‌گوید: برادرم، خدا را شکر همه چیز سر جایش برگشت. حال اگر با پروردگار آسمان‌ها و زمین آشتی کنید؛ چه می‌شود؟! با کسی که ملکوت همه چیز، زندگی و مرگ شما در دستان اوست؛ چه می‌شود؟ بنابراین حج پروژه‌ی آشتی و صلح با خداست.

### 3 - احساس کردن آمرزش خداوند عز و جل :

اما برادران گرامی، قسم به الله که جز او معبودی نیست؛ چنان‌که در درس گذشته‌ی عقیده بیان کردم؛ در جهان هستی واجب الوجود، ممکن الوجود و مستحیل الوجود هست: خداوند سبحانه و تعالی واجب الوجود است، ما ممکن الوجود هستیم و این که همراه با الله، معبودی دیگر باشد؛ غیر ممکن است، همچنین غیر ممکن است که به سوی او بروید و او شما را گرامی ندارد.

«خانه‌های من در زمین، مساجد هستند، زائران آن، آبادکنندگان هستند، پس خوشا به سعادت بنده‌ای که خود را در خانه‌اش پاکیزه گرداند سپس به زیارت من بیاید و وظیفه‌ی صاحب خانه است که مهمان و زائرش را اکرام کند.»

شخصی که به خانه‌ی خدا می‌رود در حالی که جز حج چیزی نمی‌خواهد، از کالاهای بی‌ارزش دنیا چیزی نمی‌خواهد، پس وقتی به نزد او می‌روید، غیر ممکن است که خداوند عز و جل شما را دست

خالی بازگرداند. بدون شک وقتی به سرزمینتان بازمی گردید؛ خداوند این شکستگی شما را جبران نموده، خواسته‌هایتان را محقق کرده و در امور دین و دنیایتان به شما یاری می‌رساند. تشبیهی هست که آن را مناسب این جایگاه می‌بینم، گویی وقتی به آن جا می‌روید:

**(( مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرَفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ ))**

**«کسی که برای خدا حج به جا آورد، پس جماع نکرد، مرتکب فسق و فجور نشد؛ مانند روزی که از مادرش متولد شده، باز می‌گردد.»**

( صحیح بخاری: از " ابوهریره " )

گویی صفحه‌ی جدید سفیدی با خداوند باز کردید و حساب و کتاب به پایان رسیده است و مورد عفو و گذشت قرار گرفته‌اید، به هر حال حساب و کتاب قدیمی به پایان رسیده و صفحه‌ی سفید تازه‌ای گشوده شده است. آیا برای مؤمن احساسی بزرگتر از این هست که صفحه‌ی تازه‌ای با خداوند بکشاید؟ اکنون بسان نوزادی که تازه از مادرش متولد شده، پاک و بی‌گناه گشته‌اید، چنین احساسی را تنها کسی می‌شناسد که طعم آن را چشیده باشد، احساس مغفرت و آمرزش خدای تعالی نسبت به شما. مغفرت خدای تعالی را تنها کسی درک می‌کند که طعمش را چشیده باشد.

**4. در حج انسان احساس می‌کند مهمان خداوند مهربان است:**

مسئله‌ی دیگر این که غالباً احساس می‌شود، این است که حج سراسر دعا است. در طواف قدوم دعا خوانده می‌شود، همین طور در سعی بین صفا و مروه، در اقامت در منا، در ایستادن در عرفه، در ایستادن در مزدلفه، در حین پرتاب سنگ در عقبه، در طواف افاضه. در اقامت در منی در روزهای عید و ایام تشریق، رمی جمرات اول و دوم و بزرگ، در طواف وداع. چنان‌که پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود:

**(( الدعاء هو مخ العبادة ))**

**«دعا، مغز عبادت است.»**

دعا، مغز عبادت است. وقتی به درگاهش دعا می‌کنید؛ بدون شک اجابت می‌کند. در سرزمین خودتان دعا می‌کنید و اجابت می‌شود؛ حال زمانی که در خانه‌اش باشید و دعا کنید چه می‌شود؟ وقتی مهمان کسی هستید و از او درخواستی می‌کنید؛ من مطمئنم که صد در صد خواسته شما برآورده می‌شود، چرا که شما در خانه‌ی او و مهمان او هستید و بزرگداشت می‌شوید. پس می‌توانید احساس کنید که مهمان خداوند عز و جل هستید، مهمان رحمان. این احساسی واضح و آشکار است. هنگامی که در بیت الله الحرام هستید، می‌توانید این را احساس کنید.

**5 - تشریف انسان به زیارت خانه ی خدا:**

مسئله‌ی دیگری هم هست. وقتی به آن جا می‌روید، نباید احساس کنید که حج خانه‌ی خدا را به جای آورده‌اید، خیر. بلکه باید احساس کنید که خداوند عز و جل به شما اجازه داده است که خانه‌اش را زیارت کنید. این شرف و فضل را به شما ارزانی داشته و در زیارت خانه‌اش شما را یاری رسانده است. این احساسی است که باید برای یک حاجی کاملاً محسوس و واضح باشد. چون وقتی می‌گویید: خداوندا، مرا مشرف به زیارت حرمت نمودی و این لطف و کرم توست. در حقیقت او شما را با زیارت و تجلی آن بر قلبت بزرگداشت است.

من به شما نمی‌گویم: این اوضاع و احوال را عده‌ی کمی از حجاج احساس می‌کنند، نه به خدا سوگند، زیرا رحمت و فضل خداوند شامل حال تمام بندگانش می‌شود تنها به این شرط که حرکت به سوی

حجاز از روی اخلاص باشد نه برای آبرو، ریا، زینت، مقام، تجارت، شغل، اقامت و غیره. اگر هدف خالصانه برای خداوند عز و جل باشد، او سبحانه و تعالی بزرگداشتی که هرگز در طول عمرت فراموش نکنید را ضمانت می‌کند.

### در حج باید بسیار دعا کرد زیرا دعا مستجاب می‌شود:

وقتی گرد کعبه طواف می‌کنید؛ به درگاه خداوند عز و جل چنین دعا می‌کنید: «پروردگارا، در دنیا و آخرت نیکی به ما عطا کن و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار.»  
دیگر چه چیزی باقی می‌ماند؟ نیکی هم در دنیا و هم در آخرت. این دعایی است که در اثر از پیامبر علیه الصلاة والسلام روایت شده است، آن را بخوانید:

**((اللهم إنك عفو كريم تحب العفو فاعف عني يا كريم))**

«پروردگارا، تو بسیار عفو کننده و بزرگواری و عفو را دوست داری، پس مرا مورد عفو خود قرار

**بده ای کریم بزرگواری.»**

او دوست دارد شما را عفو کند و اکنون از او می‌خواهید شما را مورد عفو خود قرار دهد، پس چنان‌که کمی پیشتر گفتیم: باید عفو خداوند را احساس کنید، با خداوند صفحه‌ی تازه‌ای باز کرده‌اید. وقتی می‌گویید:

**(( اللهم أصلح لي ديني الذي هو عصمة أمري، وأصلح لي دنياي التي فيها معاشي، وأصلح لي**

**آخرتي التي إلیها مردی ))**

«خداوندا، دینم که سررشته‌ی کارم است، و دنیایم را که زیستمایه‌ی من است و آخرتم را که

بازگشت من به سوی اوست به صلاح آر.»

وقتی بگویید:

**((واجعل الحياة زاداً لي من كل خير ))**

«زندگی را توشه‌ای از هر خیر و نیکی برایم بگردان»

پروردگارا، تا زمانی که زندگی خیر و برکت را برایم به ارمغان می‌آورد؛ پس مرا زنده بگردان.

**(( واجعل الموت راحةً لي من كل شر ))**

«و مرگ را برای من راحتی و آسایش از هر شری بگردان.»

احساس می‌کنید که هم زندگی و هم پایان زندگی خیر است. این‌ها دعاهایی در بیت الله الحرام یا نزد پیامبر عدنان می‌باشد که بوی معطرش را احساس می‌کنید، چون وقتی در دیار خودتان هستید و هزاران بار این دعاها را تکرار کنید؛ طعمش را نمی‌چشید مگر زمانی که در خانه‌اش، در ضیافتش و زمانی که در طواف مورد لطف و کرمش قرار گرفتید، دعا کنید. هنگامی که به حجر الاسود می‌رسید و پیامبر علیه الصلاة والسلام حجر الاسود را بوسید و بسیار گریست. از ابن عمر روایت شده است که گفت:



(( اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَجَرَ ثُمَّ وَضَعَ شَفَتَيْهِ عَلَيْهِ يَبْكِي طَوِيلًا ثُمَّ انْتَفَتَ فَإِذَا هُوَ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَبْكِي فَقَالَ: يَا عُمَرُ هَاهُنَا تُسْكِبُ الْعِبْرَاتُ ))

«رسول الله صلى الله عليه وسلم رو به سنگ کرد، سپس لبانش را بر آن گذاشت و مدتی طولانی گریست سپس رویش را بر گرداند، عمر بن خطاب در کنارش بود و می‌گریست، پس فرمود: ای عمر، اشک‌ها در این جا ریخته می‌شود.»

( سنن ابن ماجه )

به همین دلیل علما به اتفاق نظر معتقدند که حجر الاسود عهد و قسم خداوند در زمینش است، به همین دلیل در وقت بوسیدنش دعا کرده و می‌گویند:

(( بِسْمِ اللَّهِ أَكْبَرَ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ، وَعَهْدًا عَلَى طَاعَتِكَ ))

«بسم الله اكبر، پروردگارا به خاطر ایمان به تو، تصدیق کتابت، پیروی از سنت پیامبرت صلی الله علیه و سلم، وفای به عهدت و پیمان بر طاعتت»

اما برادران بزرگوار، امیدوارم هر کسی که برایش فرصت بوسیدن حجر الاسود مهیا شده است؛ در تمام عمرش این بوسیدن را از یاد نبرد. هرگاه احساس کوتاهی کرد، به خاطر آورد که حجر الاسود را بوسیده و با خداوند عز وجل بر طاعتش عهد بسته است. پس آیا شما در سطح این طاعت هستید؟ آیا این پیمان را هم چنان به خاطر دارید؟ «عهد و پیمان بر طاعتت». پس از پیمودن هر دور، در برابر حجر الاسود می‌ایستید و در مقابلش قرار گرفته و می‌گویند: بسم الله، الله اكبر، پروردگارا، با ایمان به تو و تصدیق کتابت، پیروی از سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه و سلم و وفای به عهدت و عهد بر طاعتت» و بعد از این طواف هفت دوره‌ای، به سوی محل سعی می‌روی و چنان‌که پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم، با آن چه خداوند با آن آغاز کرده؛ شروع می‌کنیم» سپس این فرمایش الهی را تلاوت می‌کنید:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾

«بی گمان ( دو کوه ) صفا و مروه ( و هفت بار سعی میان آن دو ) از نشانه‌های خدا و عبادات الله هستند . پس هر که حج بیت ( الله الحرام ) یا عمره را به جای آورد، بر او گناهی نخواهد بود که آن دو ( کوه ) را بارها طواف کند.»

( سوره بقره: آیه " 158 " )

در طواف نیز دعا خوانده می‌شود. خداوند عز وجل مکان‌ها و حرکاتی را در نظر گرفته که باید همراه آن‌ها دعا خوانده شود. اما آیا شما هم سطح با دعا هستید؟ بنابراین کسی که قصد ادای فریضه‌ی حج را می‌نماید، باید دعاهای بسیاری حفظ کند زیرا وقتی کتاب باز شده و از روی کتاب دعا خوانده شود؛ رونق و حس دعا خواندن از بین رفته و حالت روحی روی کردن به خدا از بین می‌رود. افرادی هستند که دعاها را با صدای بلند از روی کتاب می‌خوانند و تمرکز افرادی که در حال سعی

یا طواف هستند را بر هم می‌زنند. یا افرادی که صدایشان را بلند می‌کنند تا زنان پشت سرشان تکرار کنند، درحالی که صدای زن عورت است. بنابراین پیش از این که مناسک حج را به جای آورید؛ خوب همه چیز را بفهمید و یاد بگیرید. دعاها باید از حفظ خوانده شود. شخصی که دو یا سه ماه پیش از حج خود را آماده کرده و تمام دعاها را جمع آوری و حفظ نموده است؛ طوری که به راحتی از حفظ و از صمیم قلب آن را بخواند؛ در این حالت می‌تواند به خدا رو کند، اما اگر کتاب دعا یا برگه‌ای را به اشتباه باز کرد، حالتش تغییر می‌کند و این حال خوب و پاکی که گمان می‌کرد؛ بدان دست خواهد یافت، از او دور خواهد شد.

از طرف دیگر وقتی دعا را آموختید یا این کلید سحرآمیز را در اختیار گرفتید، بدانید که این بزرگترین اسلحه است. پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «دعا، اسلحه‌ی مؤمن است.» زیرا با دعا بر قدرتمندترین انسان‌ها هم پیروز خواهید شد، زیرا خداوند با شماست. پیامبر به ابوبکر فرمود: «ای ابوبکر، گمانت درباره‌ی دو نفری که سومین نفرشان خداست؛ چیست؟» نظرت چیست؟

**﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾**

**«پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم.»**

(سوره غافر: آیه " 60 ")

**لا تسألن بنی آدم حاجَةً و سل الذی أبوابه لا تُحجَبُ**

**الله یغضب إن ترکت سؤاله و بنی آدم حین یسأل یغضب**

**«از بنی آدم هیچ نخواه بلکه از کسی بخواه که بر درگاهش هیچ نگهبانی نیست،**

**اگر دست از طلب از درگاه خداوند برداری؛ بر تو خشم می‌گیرد حال آن‌که اگر از بنی آدمی چیزی**

**بخواهی، خشمگین می‌شود.»**

وقتی از بنده چیزی درخواست کنی، خشمگین می‌شود، در حالی که خدای تعالی زمانی خشم می‌گیرد که دست از درخواست از بارگاهش برداری.

پس از طواف، نوبت دو رکعت نماز در مقام سیدنا ابراهیم می‌رسد. بیشتر حجاج اصرار دارند که پشت مقام ابراهیم نماز بخوانند. در روزهایی که طواف شلوغ است؛ این نمازگذاران تبدیل به گردنه‌ی سهمگینی در برابر طواف کنندگان می‌گردد با این که علما به اتفاق نظر معتقدند که هر جایی از حرم برای ادای دو رکعت نماز بعد از طواف مناسب است. افرادی هستند که موانعی می‌گذارند تا عده‌ای دیگر با وجود شلوغی و دشواری در این محل نماز بخوانند، بنابراین کسی که بدون هیچ فهم و درکی به حج می‌رود؛ موجب آزار و اذیت مسلمانان می‌گردد.

به همین دلیل من اصرار می‌ورزم که افرادی که قصد رفتن به حج دارند؛ باید در رابطه با دانستن مناسک، واجبات، ارکان، سنت‌ها و مستحبات حج امتحان شوند. آیا مناسک، واجبات، ارکان، سنت‌ها و مستحبات حج را می‌دانید؟ برای این که سنتی انجام دهد؛ مرتکب معصیت بزرگی می‌شود. آیا حج این چنین است؟ برای بوسیدن سنگ، ده‌ها مسلمان را آزار می‌دهد، آیا پیامبر علیه الصلاة والسلام تو را به این کار فرمان داده است. پس «پیش از رفتن به حج، فقه حج را دریابید.»

## نیاز حج به آمادگی فقهی و روحی :

با خودم می‌گویم: حج به دو نوع آمادگی احتیاج دارد: آمادگی فقهی و آمادگی روحی. آمادگی فقهی این است که احکام اصلی و فرعی حج اکبر تدریس شود تا جایی که امور ریز هم بررسی گردد، چون ممکن است در آن جا با مشکلی برخورد کنید، حکمش چیست؟ آیا برای اصلاح آن خون لازم است؟ آیا سنت است یا واجب؟ آیا باید جریمه بدهم یا نیازی به جریمه نیست؟ این امور باید برای تک تک برادران واضح باشد. باید در مورد احکام، ارکان، واجبات، سنت‌ها، مستحبات، آداب و حکمت‌های حج به صورت فشرده تدریس شوند تا این اطلاعات توشه‌ای برای برادر حاجی باشد. آمادگی روحی بدین ترتیب است که به درستی به سوی خداوند متعال بازگردید، از هر گناهی توبه کنید، توبه و پایداری شما همراه با کار نیک و کسب مال حلال همان آمادگی روحی برای حج می‌باشد. به همین خاطر خداوند عز و جل در حدیث قدسی می‌فرماید:

**(( إذا أصححت لعبدي جسمه، ووسعت عليه في المعيشة، فأنت عليه خمسة أعوام لم يفد إليّ**

**لمحروم))**

**«اگر تن بندهام را سالم بدارم و رزق و معیشت فراوان به او عطا نمودم، و پنج سال بر او گذشت و**

**نزد من نیامد او محروم است.»**

## اضافه شدن پیامبر، بیت الحرام و کعبه به نام خداوند :

امام بوصیری رضی الله عنه در توصیف پیامبر علیه الصلاة والسلام گفت:

**خفضت كل مقامٍ بالإضافة إذ نوديت بالرفع مثل المُفرد العلم**

**«با مضاف شدن به خدا که به صورت مرفوع بسان مفرد علم ندا داده شدی، هر مقامی را پایین**

**آوردی!»**

در این بیت دو حقیقت وجود دارد: اول این که در قرآن تنها یک آیه وجود دارد که خداوند عز و جل، پیامبر علیه الصلاة والسلام را به ذاتش اضافه می‌کند. خدای تعالی می‌فرماید:

**﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾**

**«چون بنده‌ی خدا (محمد) بر پای ایستاد و به پرستش خداوند پرداخت»**

(سوره جن: آیه " 19 " )

عبدالله کیست؟ او پیامبر علیه الصلاة والسلام است که خداوند او را به ذات خودش مضاف کرده است، بنابراین بصیری گفته است:

**خفضت كل مقامٍ بالإضافة إذ نوديت بالرفع مثل المفرد العلم**

**«با مضاف شدن به خدا که به صورت مرفوع بسان مفرد علم ندا داده شدی، هر مقامی را پایین**

**آوردی!»**

خداوند عز و جل پیامبران را صراحتاً با نام‌هایشان مورد خطاب قرار داده و با اسمشان صدا زده است:

﴿يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ﴾

«ای زکریا! ما تو را به پسری مژده می‌دهیم که نام او یحیی است.»

(سوره مریم: آیه " 7 " )

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾

«و چون خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید؟»

(سوره مائده: آیه " 116 " )

اما خداوند عز وجل پیامبر علیه الصلاة والسلام را تنها با دو اسم مورد خطاب قرار داد: «یا ایها النبی و یا ایها الرسول» فرمود: ای محمد، نامش را در خبر به کار برد نه در زمان ندا. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾

«محمد فرستاده‌ی خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت.»

(سوره فتح: آیه " 29 " )

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾

«محمد پدر هیچ کس از شما نبود.»

(سوره احزاب: آیه " 40 " )

اما به او فرمود: ای محمد...

خَفِضَتْ كُلَّ مَقَامٍ بِالإِضَافَةِ إِذْ نُودِيََتْ بِالرَّفْعِ مِثْلَ الْمَفْرَدِ الْعِلْمِ

«با مضاف شدن به خدا که به صورت مرفوع بسان مفرد علم ندا داده شدی، هر مقامی را پایین آوردی!»

با قیاس بر این حقیقت، خداوند عز وجل بیت الحرام را نیز به ذاتش اضافه کرده و فرموده است:

﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (125)﴾

«که خانه‌ی من را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.»

(سوره بقره)

**نماز در مسجد حرام برابر با صد هزار نماز است:**

بنابراین کعبه‌ی مشرفه به الله عز وجل اضافه شده است، چرا که پاک ترین مکان روی زمین است و نماز در مسجد الحرام به اندازه‌ی صد هزار نماز است و - سبحان الله - این امری ملموس است، زیرا

گاهی انسان برای برقراری ارتباط نیاز به تلاش بسیار و فراوان دارد. در بیت الله الحرام با تلاشی اندک می‌توانی این ارتباط را برقرار سازی. گویی خداوند عز و جل حجاب‌ها و پرده‌ها را کنار می‌زند و آن چنان که در حدیث قدسی از پیامبر صلی الله علیه وسلم از زبان خداوند عز و جل آمده است:

**((إِنَّ اللَّهَ يُمَهِّلُ حَتَّىٰ إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ نَزَلَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ هَلْ مِنْ تَائِبٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ دَاعٍ حَتَّىٰ يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ ))**

«خداوند فرصت می‌دهد تا زمانی که ثلث اول شب سپری شود، به آسمان دنیا فرود آمده و می‌گوید: آیا استغفار کننده‌ای هست؟ آیا توبه کننده‌ای هست؟ آیا درخواست کننده‌ای هست؟ آیا دعا کننده‌ای هست؟ تا این که سپیده می‌دمد.»

(صحیح مسلم : از " ابی هریره "

در حدیث دیگری آمده است:

**(( يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ يَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ ))**

«پروردگار تبارک و تعالی هر شب در ثلث سوم شب به آسمان دنیا فرود آمده و می‌گوید: چه کسی مرا فرامی‌خواند تا اجابت کنم، چه کسی از من درخواست می‌کند تا برآورده سازم، چه کسی از من طلب آمرزش می‌نماید تا او را ببامرزم.»

( صحیح بخاری : از " ابوهریره "

انگار خداوند سبحانه و تعالی به آسمان دنیا فرود آمده و بندگانش را مخاطب قرار داده و آنان را آمرزیده و مورد مرحمتش قرار داده و در دل‌هایشان نور افکند و در برابرشان تجلی یافته پس آنان خوشحال شدند و خوشحال نمودند. خلاصه بگویم، کسی که چشیده؛ می‌داند. کسی که مسیر درست را ببیماید، به مقصد می‌رسد. کسی که عزم سفر به سوی بیت الله الحرام را می‌نماید؛ باید با قلبی آکنده از محبت خداوند عز و جل بازگردد.

### روز عرفات مبارک ترین روز سال:

نکته‌ی دیگر این که خداوند در عرفات در برابر فرشتگان مباحات ورزیده و می‌گوید: «به بندگام بنگرید، ژولیده و غبار آلود نزد من آمده‌اند، پس گواه باشید که آنرا آمرزیده‌ام» پس هیچ انسانی نمی‌تواند در عرفات در غفلت باشد زیرا این روز بنا به فرموده‌ی پیامبر علیه الصلاة والسلام:

**((أشرف يوم في السنة))**

**«گرامی‌ترین روز سال است.»**

گرامی‌ترین ماه‌ها، رمضان و گرامی‌ترین روز سال روز ایستادن در عرفات و باعظمت‌ترین روز هفته روز جمعه است. جمعه ارزشمندترین روز هفته است و رمضان ارزشمندترین ماه و ایستادن در

عرفات ارزشمندترین روز سال است. به همین دلیل وقتی انسان می‌آید، گویی عرفات وعده‌ی دیدار بزرگ با خداوند عز و جل می‌باشد.

**﴿فَإِذَا أَقْتُمْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ﴾**

«و هنگامی که از عرفات (به سوی مزدلفه) روان شدید، خدا را (با تهلیل و تکبیر و تلبیه) در

نزد مشعرالحرام یاد کنید، و همان گونه که شما را رهنمون کرده است خدای را یاد کنید.»

(سوره بقره آیه " 198 ")

چنان‌که شما را به سوی آن هدایت نمود، این‌ها مناسک و مراسم متعددی است: از طواف گرفته تا سعی، نماز، ایستادن در عرفه، ایستادن در مزدلفه، رمی جمرات. خداوند عز و جل این موضع‌گیری‌ها را مناسب قرار داده تا رو به سوی او کنید. وقتی انسان به رمی جمرات می‌رسد؛ برادر بزرگواری از من پرسید: به خدا سوگند وقتی حج می‌کردم، نتوانستم رمی جمرات را درست انجام دهم، برخی از سنگریزه‌ها به هدف خورد و برخی نخورد، برخی بزرگ و برخی کوچک بود، آیا پرتاب سنگریزه‌هایم درست بوده است؟ سبحان الله، این پاسخ به ذهنم خطور کرد و گفتم: اگر سنگریزه‌هایم هم وزن و مناسب باشد و در محل درست انداختن بایستی و صد در صد طبق اصول شرعی پرتاب کردی و همگی به درستی اصابت نمود و به شهرت بازگشتی و معصیت خداوند عز و جل را انجام دادی، باز شیطان پیروز شده است. پس هر چقدر هم رمی جمره را درست انجام بدهی اما معصیت خداوند عز و جل را نمودی، باز شیطان پیروز است اما اگر پس از ادای حج از خداوند عز و جل اطاعت نمودی، تو پیروز و سربلند هستی. به همین دلیل امام غزالی فرموده است: «تنها با طاعت خداوند عز و جل می‌توان خلاف میل شیطان عمل کرد»

بنابراین از همین الآن اگر می‌خواهید بدون پرتاب سنگ، شیطان را خوار کرده و علی‌رغم میلش عمل کنید، پس در سرزمینتان از خداوند عز و جل اطاعت نمایید و بس. اطاعت از خداوند عز و جل زمانی که در دیار خودتان هستید، مایه‌ی خشم شیطان است، لعنت خدا بر او. مسأله‌ی دیگر این که وقتی انسان شیطان را با سنگ می‌زند، احساس می‌کند این شناختی که بدان دست یافته است، دشمنی با شیطان را می‌طلبد. از پیامدها و تأثیرات واقعی این شناختی که برای او ایجاد شده؛ دشمنی با شیطان است، این که او را از خود، ذهن، رفتار، عادت و تمام کارهای روزانه‌ها دور سازد.

**﴿فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ﴾**

«در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدالی نیست»

(سوره بقره آیه " 197 ")

کسی که سعی را انجام دهد، طواف کند، نماز بخواند، در عرفه بایستد، سنگ پرتاب کند و در منی بماند، این احساسات باید برای او به عنوان چراغ‌های هدایتی از جانب خداوند عز و جل باشد و پس از حج وقتی به حرم نبوی شریف می‌رود، احساسات آن جا از نوع دیگری است. یعنی این هدایت به دست پیامبر علیه الصلاة والسلام بوده است.

**کسی که به مشکلی دچار شد کنار قبر رسول الله بایستد خداوند او را گرامی می‌دارد :**

روز جمعه در خطبه به شما گفتم که «عتبی» که یکی از تابعین است در محضر پیامبر علیه الصلاة والسلام در برابر حجره‌ی شریفه‌اش بود که مردی اعرابی آمد و بر پیابر درود و سلام فرستاد و گفت: گواهی می‌دهم که رسالت را رساندی، امانت را ادا کردی، امت را نصیحت نمودی، اندوه را زدودی و در راه خدا به حقیقت جهاد نمودی. سپس گفت: ای رسول الله، روزی شنیدم که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (64)

«و اگر آنان بدان هنگام که ( با نفاق و دروغگویی و زیر پا گذاشتن فرمان خدا ) به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بی‌گمان خدا را بس توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.»

(سوره نساء)

اکنون ای رسول الله، من نزد تو آمدم پس از خداوند عز و جل برای من طلب مغفرت نما. آورده‌اند که این تابعی بزرگوار چرتی زد و در خواب پیامبر علیه الصلاة والسلام را دید که به او می‌فرماید:

**(( یا عتبی الحق اعرابی ویشتره أن الله قد غفر له ))**

«ای عتبی، آن اعرابی رادریاب و به او مزده بده که خداوند او را آمرزیده است.»  
ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

«و اگر آنان بدان هنگام که ( با نفاق و دروغگویی و زیر پا گذاشتن فرمان خدا ) به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد، بی‌گمان خدا را بس توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.»

این آیه پس از وفات رسول الله نیز صحت دارد، پس هم در زندگانی و هم پس از وفاتش درست است، پس هر انسانی که دنیا بر او تنگ شد، راه چاره‌ای نداشت، یا چیزی او را ترساند یا نگران نمود، پس اگر نزد پیامبر علیه الصلاة والسلام رفته و این آیه را تلاوت کند:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (64)

﴿

این اعرابی دو بیت شعر گفت:

یا خیر من دفنت فی القاع أعظمه فطاب من طیبهن القاع والأکم

نفسی الفداء لِقَبْرِ أَنْتَ ساکنه فیهِ العفاف وفیه الجود والکرم

«ای بهترین کسی که استخوان‌هایش در قعر آن حجره دفن شده است و قعر حجره و گل‌ها از بوی خوش استخوان‌ها خوشبو شدند.»

**جانم فدای قبری که تو در آن آرمیدی. در آن قبر عفت و جود و کرم است.»**  
من از افراد بسیاری شنیدم و به خدا قسم راست می‌گفتند که اموری باعث نگرانشان شده اما وقتی در برابر قبر پیامبر علیه الصلاة والسلام ایستادند و این آیه را تلاوت نمودند و به وسیله‌ی آن شفاعت طلبیدند؛ خداوند سبحانه و تعالی گرفتاری و مشکلاتشان را گشایش بخشیده است.  
در پیوست این داستان، گاهی پدر می‌خواهد رابطه‌ی خوبی بین فرزند و مادرش ایجاد کند، وقتی فرزند از پدرش چیزی می‌خواهد، او به مادر امکان برآوردن خواسته اش را می‌دهد و بدین ترتیب بین مادر و فرزند ارتباط خوبی برقرار می‌شود. به همین ترتیب خداوند سبحانه و تعالی وقتی انسان در تنگنا می‌افتد و در برابر این قبر با عظمت می‌ایستد، در برابر مقام رسول الله علیه أتم الصلاة والتسليم، خداوند به خاطر گرامی‌داشت این پیامبر، وی را اکرام می‌کند. به همین خاطر پیامبر علیه الصلاة والسلام در باره‌ی خودش می‌فرماید:

**(( أنا حیّ طری فی قبری ))**

**«من در قبرم زنده و باطراوتم.»**

هم چنین فرمود:

**(( حیاتی خیر لکم ومماتی خیر لکم ))**

**«هم زندگانی و هم وفاتم برای شما خیر و برکت است.»**